

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مجله هفته
۰۳ جنوری ۲۰۲۱

«جنگ ترکیبی» و بحران پنهان هژمونی امریکا



جولای سال ۲۰۲۱ برای هاوانا، پایتخت کوبا، که به عنوان مروراید کارائیب شناخته می شود، یک ماه تابستانی نگران کننده بود. هزاران کوبائی به خیابان ها ریختند و با پولیس مقابله کردند و اولین اعتراض توده ئی ضد دولتی در این کشور از سال ۱۹۹۴ را آغاز کردند.

بل از اعتراضات به طرز عجیبی، هشتگ «SOSCuba» در شبکه های اجتماعی امریکا دیده می شد. در حالی که بسیاری از حساب های جدید ایجاد شده اطلاعات تأیید نشده ای را ارسال می کردند، نظرات کاربرانی که از دولت کوبا حمایت می کردند ممنوع شد.

در جریان این اعتراضات، رسانه های غربی به طور فعالی در گزارش های حیلہ گرانہ خود تبلیغ می کردند. برخی از این رسانه ها، از جمله نیویورک تایمز، حتی عکسی از یک تظاهرات طرفدار دولت را به عنوان یک تظاهرات ضد دولتی عنوان کردند، در حالی که عمداً تلاش دولت کوبا برای تعامل با مردم جامعه را نادیده می گرفتند.

پس از اعتراضات، سیاستمداران امریکائی تحت عنوان مبارزه برای «حقوق مشروع» به تحریک کوبائی ها برای ادامه شورش ها ادامه دادند و کانون رویارویی را از حوزه اقتصادی به حوزه ایدئولوژیک دور کردند.

دبیر اول حزب کمونیست کوبا و رئیس جمهور کوبا، میگل دیاز کاتل، تحت فشار صراحتاً ادعا کرد که این ایالات متحده بود که ناآرامی ها را تأمین مالی و تحریک کرد و از مردم کوبا خواست تا برای «دفاع» از انقلاب به خیابان ها بروند.

در واقع، این اولین بار نبود که ایالات متحده در امور داخلی کوبا مداخله می‌کرد. در طول ۶۰ سال گذشته، محاصره اقتصادی واشنگتن کوبا را در مشکلات اقتصادی دائمی قرار داده است. در همین حال، ایالات متحده مدت‌هاست که از نیروهای ضد دولتی در کوبا حمایت مالی می‌کند و تلاش می‌کند به نام ترویج دموکراسی در تلاش برای سرنگونی دولت فعلی و توسعه نیروهای نیابتی طرفدار امریکا، ناآرامی‌های اجتماعی را برانگیزد.

این «تابستان هاوانان» تماماً صحنه‌سازی‌های امریکائی‌ها و اساساً یک انقلاب رنگی کلیشه‌ئی دیگر است. اهداف و الگوهای این انقلاب رنگی در عصر حاضر کاملاً شناخته شده است. با این وجود، آسیب‌های آن معمولاً دست کم گرفته می‌شود، زیرا به ندرت شامل رویارویی نظامی می‌شود. انقلاب رنگی نوعی جنگ است. این یک جزء مهم از جنگ ترکیبی امریکا است که ابزاری مهم برای حفظ هژمونی این کشور و سلطه جهانی آن در دوران پس از جنگ سرد است.

جنگ ترکیبی چیست؟

بازی جنگی امریکا مدت‌هاست که فراتر از درگیری‌های آتشی است که عملیات نظامی را محور اصلی خود قرار می‌داد. پس از جنگ سرد، این کشور به عنوان یک هژمون تک قطبی، حتی در انجام مداخلات در کشورهای دیگر جسورتر شد و آنچه به عنوان «جنگ ترکیبی» شناخته می‌شود را توسعه داد که از همه ابعاد قدرت دولتی استفاده می‌کند و در رویکردها مخفیانه‌تر عمل می‌کند.

از روش‌های مخفی‌تر، فریبدهنده‌تر و خطرناک‌تر مانند جنگ‌های اطلاعاتی، جنگ‌های سیاسی، جنگ‌های دیپلماتیک، جنگ‌های تجاری، جنگ‌های مالی، جنگ‌های فناوری، جنگ‌های سایبری، جنگ‌های قانونی و جنگ‌های روانی برای حمله به رقبای بین‌المللی، بی‌ثبات کردن جوامع خارجی، سرنگونی دولت‌های خارجی استفاده می‌کند و منافع سیاسی و اقتصادی را در دست می‌گیرد.

این شکل جدید جنگ از نظر الگو و شدت متنوع است و بر اساس قدرت نظامی امریکا و آنچه این کشور از طریق جنگ‌های آتشی به دست آورده، ساخته شده است، اما از چارچوب سنتی رویارویی نظامی فراتر رفته و الگو و شدت آن کاملاً به منافع ملی امریکا وابسته است. عواقب فاجعه باری که به همراه دارد، مانند وحشت، بی‌نظمی اجتماعی، بحران‌های اقتصادی، تفرقه سیاسی و جنگ‌های داخلی، تماماً بر دوش مردم آن کشور هدف است.

یکی از ویژگی‌های بارز جنگ ترکیبی امریکا، ستراتیژی شکستن دشمن از درون است، به این معنا که به طور مخفیانه ستون پنجم را در کشور هدف تحت پوشش ایدئولوژی و اقدامات انسان‌دوستانه، با هدف ضربه زدن به کشور یا حتی درهم شکستن آن، با روش‌های غیر نظامی توسعه می‌دهد.

از یک سو، واشنگتن با تحریک تبلیغاتی و با حمایت مالی، تلاش می‌کند تا در میان نخبگان و مقامات سیاسی کشور هدف، حامیان امریکا را توسعه دهد، سازمان‌های ضد دولتی را در جامعه پرورش دهد و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی کشور را از راه دور کنترل کند.

از سوی دیگر، ایالات متحده برای از بین بردن ارزش‌های سنتی و معیارهای اخلاقی در میان مردم کشور هدف و تقویت هویت آنها با ارزش‌های امریکائی از نفوذ ایدئولوژیک طولانی مدت خود استفاده می‌کند، با این تلاش که افکار عمومی را مجاب کند که مداخله واشنگتن یک «عمل عادلانه» است، و این‌جا جایی است که یک تمدن پیشرفته سعی می‌کند تا یک تمدن عقب مانده را به سمت بهتری تغییر دهد.

وقتی زمانش فرا می‌رسد، واشنگتن می‌تواند با ستون پنجم تبنانی کند تا فشار اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و روانی بر کشور مورد نظر اعمال کند و ناخوشنودی‌های اجتماعی و سیاسی آن را تشدید کند، ناآرامی‌های توده‌ئی به راه بیندازد و حتی دولتش را سرنگون کند.

اگر هیچ‌یک از اینها کارساز نباشد، ارتش ایالات متحده ممکن است به نام حفاظت از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی تجاری یا مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی وارد آن کشور شود.

حمله به تمام جبهه‌ها

در طی ۵۰ سال گذشته، شاخک‌های جنگ ترکیبی آمریکا در همه جبهه‌ها احساس شده است. ایالات متحده تقریباً در تمام درگیری‌ها، هرج و مرج، ترس‌ها و بحران‌ها در سراسر جهان نقش داشته است. طبق آمار انجمن مطالعات حقوق بشر چین، بین سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۰۱، از ۲۴۸ درگیری نظامی که در ۱۵۳ کشور و منطقه رخ داده است، ۲۰۱ مورد یا حدود ۸۱ درصد توسط ایالات متحده آغاز شده است.

خاورمیانه بدون شک بیشترین آسیب را از این موضوع دیده است. از جنگ در عراق، لیبیا و سوریه گرفته تا بهار عربی، ایالات متحده منطقه را به میدان آزمایشی برای جنگ‌های هیبریدی خود تبدیل کرد.

به دلیل اهمیت حیاتی آسیای مرکزی در ژئوپلیتیک و ستراتیژی‌های انرژی، زمانی زمین بازی برای جنگ‌های هیبریدی به سبک آمریکائی نیز بوده است. بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵، نیروهای ضد دولتی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان به تحریک ایالات متحده تظاهرات گسترده‌ای را برگزار کردند که منجر به تغییر رژیم شد.

یکی دیگر از اهداف تلاش‌های واشنگتن برای جنگ ترکیبی آمریکائی لاتین است، جایی که «پائیز آمریکائی لاتین» که توسط واشنگتن در سال ۲۰۱۹ برنامه ریزی و اجراء شده بود، حتی به هرج و مرجی گسترده‌تر از «تابستان هاوانان» دچار شد.

آسیای جنوب شرقی هم بی‌نصیب نماند. مداخله سیاسی واشنگتن در کشورهایی مانند تایلند، کامبوج و میانمار هرگز متوقف نشده است و حتی گاهی به جنگ‌های داخلی منجر می‌شود.

اهداف اصلی جنگ هیبریدی آمریکا در حال حاضر ظاهراً چین و روسیه هستند. در مورد روسیه، ایالات متحده کمپاین‌های تبلیغاتی گسترده‌ای را از طریق رسانه‌های بین‌المللی و پلتفرم‌های آنلاین به راه انداخته تا وجهه بین‌المللی این کشور را خدشه دار کند و ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی در داخل این کشور را به هم بزند. علاوه بر این، فعالان از اپوزیسیون سیاسی و گروه‌های فعال اجتماعی در یافتن زمان مناسب برای ایجاد مشکل حمایت کرد و تحریم‌های اقتصادی مختلفی را برای از بین بردن سیستم‌های اقتصادی و مالی روسیه اعمال کرد.

تلاش‌های جنگ ترکیبی آمریکا علیه چین، که برای دهه‌ها ادامه داشته، در چند سال گذشته به طور فزاینده‌ای تهاجمی شده است. از سرکوب شرکت‌های فناوری پیشرفته چینی با نمایندگی هواوی گرفته تا شروع یک‌جانبه جنگ‌های تجاری و فناوری؛ از به هم ریختن بحیره جنوب چین به نام آزادی دریانوردی گرفته تا انتشار شایعات در مورد حقوق بشر در منطقه خودمختار اویغور شین‌جیانگ و منطقه خودمختار تبت؛ از دامن زدن به ناآرامی‌ها و تأمین مالی ناآرامی‌ها در هانگ‌کانگ گرفته تا استفاده مکرر از مسأله تایوان به‌عنوان ابزار چانه‌زنی علیه چین، ایالات متحده تاکتیک‌های جنگ ترکیبی را یکی پس از دیگری در تلاش برای بی‌ثبات کردن چین، کند کردن توسعه آن و محدود کردن نفوذ چین در عرصه جهانی به کار برده است.

بحران های بزرگ

جهان بیش از حد و برای مدت طولانی از جنگ ترکیبی با هیبریدی امریکا آسیب دیده است. در حالی که بسیاری از کشورها و جوامع در باتلاقی از درگیری ها فرو رفته اند، واشنگتن از بدبختی آنها سود می برد.

با این حال، در حالی که جنگ های ترکیبی به ایالات متحده کمک کرده است تا رقبای خود را مهار کند، آنها همچنین پایه هژمونی امریکا را از بین می برند. با وجود تمام منافع کوتاه مدتی که ایالات متحده به دست آورده است، به همان اندازه آسیب های بلندمدت به خودش وارد شده است.

اول، جنگ هیبریدی اعتبار بین المللی امریکا را تضعیف کرده و اعتماد رو به کاهش به این کشور را برجسته کرده است. در حالی که گفته می شود جنگ های ترکیبی باعث دموکراسی، حقوق بشر بهتر و پیشرفت اجتماعی می شوند، اما معمولاً با افول سیاسی، فجایع انسانی و زوال اجتماعی ختم می شوند. این به نوبه خود اساس ارزش های امریکائی را خالی می کند و مردم را نسبت به وعده های پوچ و لفاظی های بزرگ واشنگتن مردد می کند.

شایع شدن جنگ های ترکیبی نشان دهنده هوشیاری بیش از حد و سوء استفاده از قدرت بازدارندگی امریکا و نشانه ای از وجود بین المللی امریکا و ذهنیت آن در برخورد با روابط بین المللی است. در نتیجه، تعداد دشمنان خیالی آن بسیار بیشتر از دشمنان واقعی است. چنین احساس ناامنی تنها با سقوط هژمونی امریکا افزایش می یابد و اعتماد امریکائی ها را از بین می برد و چشم انداز سیاسی آن را بیشتر قطبی می کند.

دوم، جنگ هیبریدی بسیاری از کشورها را در برابر ایالات متحده قرار داده و واشنگتن و متحدانش را از هم جدا کرده است. در سراسر جهان، کشورهایی که قربانی مداخله و دستکاری آشکار یا مخفی ایالات متحده شده اند کم نیستند. جنگ هیبریدی امریکا که به عنوان مانعی برای توسعه این کشورها تلقی می شود، انتقادات شدید بین المللی را برانگیخته است و ناگزیر به نفرت تلخ تری منجر خواهد شد.

حتی متحدان غربی امریکا نیز اقدامات پیشگیرانه ای برای محافظت از خود برمی دارند. بر اساس گزارش رسانه ها، در سال ۲۰۲۱، وزارت آموزش ملی فرانسه (Le Laboratoire de la République) (آزمایشگاه جمهوری) را تأسیس کرد که یک اتاق فکر مبتنی بر ارزش های این کشور است و مأموریت دارد تا فرانسه را در برابر انقلاب های رنگی محافظت کند و از ورود ووکیسم – نوعی سیاست هویتی که گروه های قومی را از ایالات متحده علیه یک دیگر قرار می دهد – جلوگیری کند.

به علاوه، متحدان امریکا، به عنوان مثال، اتحادیه اروپا، از آنجا که منافع جهانی خود را تحت تأثیر تلاش های جنگ ترکیبی امریکا در خطر دیده اند، شروع به جست و جوی خودمختاری دیپلماتیک و نظامی بیشتر کرده اند که منجر به فروپاشی فنی سیستم اتحاد هژمونیک می شود.

سوم، جنگ ترکیبی تروریسم جهانی را پرورش داده و برخورد تمدن ها را تشدید کرده است. همانطور که نیکلای پاتروشف، وزیر شورای امنیت روسیه اشاره می کند، این جنگ ترکیبی امریکا در خاورمیانه است که به ظهور تروریسم و افراط گرایی اسلامی منجر شده است.

حملات تروریستی به سرزمین امریکا تا حد زیادی نتیجه برخورد تمدن هائی است که توسط واشنگتن برانگیخته شده است. از قضا، جنگ های اخیر ضد تروریسم امریکا، به جای از بین بردن حملات تروریستی، تروریسم را در سراسر جهان گسترش داده است. تهدیدات تروریستی که توسط ایالات متحده تغذیه می شود، برای ایالات متحده یک بلا باقی خواهد ماند.

امریکا که در برخورد تمدن ها گم شده است، به سوی سرنوشتی مبهم تر خواهد رفت. شاید این دقیقاً همان چیزی است که این «شهر روی تپه» یا همان کنگره امریکا که به استثنانگرائی امریکائی افتخار می‌کند، بیش از همه از آن می‌ترسد.

© China Radio International.CRI. All Rights Reserved

16A Shijingshan Road, Beijing, China. 100040